

## علم خدا سبب گناه ما نمیشود

« آیا خدا میداند که فلان شخص جانی در فلان ساعت و فلان روز بیک گناهی را با چند ضرب چاقو از پای در می‌آورد ؟  
اگر بگوئیم : نمیداند؛ علم خداوند را نسبت بحوادث آینده انکار کرده‌ایم ، هیچ خداپرستی این سخن را نمی‌پذیرد ؛ واگر بگوئیم میداند ، و از هزاران سال قبل نیز میدانسته است باید قبول کنیم که قاتل چاره‌ای نداشته جز اینکه دست بیچنین چنایتی بزند ، و الا علم خداوند برخلاف واقع خواهد بود و بقول خیام :  
می‌خوردم من حق ز ازل میدانست

گر می‌خورم علم خدا جهل شود ؟  
بنابراین ما اختیاری از خود در انجام کارها اعم از نیک و بد نداریم !

\*\*\*

این سؤالی است که هنگامیکه سر صحبت باز میشود و گفتگو از بحثهای مربوط بجبر و اختیار پیش می‌آید از زبان عده‌ای شنیده میشود . من خودم هنگام بحث و گفتگو با جوانان تحصیل کرده کراً این ایراد را شنیده‌ام که برای بعضی از آنها بصورت عقده لاینحالی بیرون آمده بود در حالیکه همانطور که خواهیم دید راه حل ساده‌ای دارد .

در حال این ایراد ریشه تاریخی دارد و اگر بکتا بکتابهای فلسفی و بحثهای مربوط بعتقاد و مذاهب مراجعه کنیم خواهیم دید که یکی از استدلال‌های طرفداران مکتب جبر و عدم آزادی اراده ، همین موضوع است .

### رابطه تمدن کنونی و عقیده جبر ۱

اگر اجازه بفرمائید پیش از آنکه ما پاسخ ایراد فوق بپردازیم سؤال دیگری را عنوان کرده و پاسخ دهیم و سپس پاسخ این ایراد بپردازیم؛ این سؤال سؤال جالب و قابل توجهی است، و آن اینست:

« بطوریکه از لابلای گفته‌ها و نوشته‌های امروز استفاده میشود عقیده جبر در زمان ما نسبت بگذشته طرفداران بیشتری پیدا کرده، و با اینکه عقیده مزبور رسماً مخالف وجدان هر انسان منصفی است (۱) در حال توسعه میباشد.

آیا راستی رابطه‌ای میان تمدن کنونی و پیشرفته‌های علمی و صنعتی صرفاً و عقیده عدم آزادی اراده، هست؟، اگر چنین است این رابطه از کجا سرچشمه میگردد؟

این سؤال يك پاسخ مستقیم علمی دارد و يك پاسخ غیر مستقیم روانی.

پاسخ علمی آن اینست که با پیشرفت روز افزون علوم طبیعی ماتریالیسم (مکتب مادیگری) جان تازه‌ای گرفته، و با تردستی مخصوصی این پیروزی درخشان علمی را که در حقیقت کمترین اختصاصی با اصول ماتریالیسم، ندارد بحساب خود گذاشته است و باید اعتراف کرد که در این راه موفقیت قابل توجهی پیدا کرده یعنی باین وسیله توانسته است افکار جمعی از دانشمندان علوم طبیعی را بخود معطوف سازد.

از طرفی میدانیم یکی از پایه‌های این مکتب اصل « جبر علت و معلولی » است که بصورت خشک و غیر قابل انعطاف بهمه جا تعمیم داده میشود. عبارت ساده‌تر: اگر از دریچه افکار ماتریالیستها باین جهان نگاه کنیم، همه حوادث و پدیده‌ها (حتی اراده و تصمیم ما) تابع يك سلسله علل جبری حساب شده‌ایست که نتیجه آن غیر قابل اجتناب است.

طرز تفکر مادیگری بما اجازه میدهد که انسان را بيك ماشین تشبیه کنیم که همه چرخ-های آن - بدون اختیار و اراده ما - تحت قوانین ثابت و لایتنبری گردش میکند؛ حتی خود اراده و اختیار کردن یکی از دو طرف « فعل و ترک » نیز معلول همین قوانین جبری است و ما کوچکترین تغییری در آن نمیتوانیم بدهیم.

تنها تفاوتی که میان این ماشین و سایر ماشین‌ها وجود دارد اینست که ماشینهای ساخت دست بشر هر اندازه دقیق باشد نسبت به ماشین وجود انسان بسیار ساده است و شاید همین پیچیدگی مخصوصاً پیچیدگی دستگاه اعصاب و مغز است که ما را با شتاب میاندازد و تصور میکنیم در انجام

۱ - این قضاوت وجدان را در شماره گذشته کاملاً تشریح کردیم و اثبات نمودیم که جبرها

هم در عمل طرفدار اصل آزادی اراده هستند.

کارها ، خود مختاری داریم ؛ و در اخذ تصمیمات خود آزاد هستیم ؛ چه آزادی؟ چه اختیاری؟ اینهم یکی از ارمانها و کادو هائی است که مکتب «مادگیری» برای انسان عصر فضا و اتم آورده است ؛ بنابر این اصل «جبر» همدوش اشاعه طرز فکر مادگیری توسعه پیدا کرده است .

### سلب آزادی برای تحصیل آزادی

این ظاهر مطلب و با اصطلاح پاسخ علمی مسأله ، ولی در پشت این پرده حقیقت دیگری هم نهفته است که حکایت از یک «عامل روانی» برای اشاعه عقیده جبرها در زمان ما میکند . و آن اینکه میل بگناه ؛ و آزادی عمل مطلق ؛ در عصر ما نسبت بگذشته بسیار زیادتر شده دلیلش هم اینست که زندگی در عصر ما فریبنده تر ؛ وسائل هوسرانی بیشتر ؛ و موانعی هم که بر سر راه تمتع از این وسائل بوده تقریباً از میان برداشته شده است .

وسائل هوسرانی از هر قسم و هر قبیل و «برای هر نوع سلیقه» ؛ در همه جا و همه وقت در اختیار تمام فرزندان آدم و دختران حوا قرار گرفته و برای عده ای (مخصوصاً غربیها) زندگی مفهومی جز «لذت و خوشگذرانی» ندارد ، تا این دو فراهم است زندگی را میخوهند ، و همینکه در محرومیت افتادند با چند قرص خواب آور یا چند گلوله بی قابلیت ؛ باین زندگی «بیهوده بی حاصل» خاتمه میدهند .

از طرفی هنوز در اعماق دلهای این عده ، جرقه ای از احساس و وجدان و ایمان بفضیلت وجود دارد . بدیهی است همین يك جرقه کافی است که آنها را هنگام ارتکاب اعمال تنگین ناراحت کرده و از نظر روحی در فشار قرار دهد ؛ و با اصطلاح «شهد» زندگی را در کام آنها مبدل به «شرنگ» سازد .

تنها راه چاره همان کلاه گذاردن بر سر وجدان و پیدا کردن توجیهی برای این اعمال است ، و شاید راهی برای توجیه آن بهتر از این نباشد که به پیروی از مکتب «جبر» خود را در انجام این کارها مجبور بدانیم و اصل «آزادی اراده» را بکلی انکار کنیم .

در حقیقت برای بدست آوردن «آزادی عمل کامل» معتقد بعدم آزادی اراده و پیر و مکتب جبر شویم ! و با خاطری آسوده از «شروجدان» ؛ و فکری آرام بکار خود ادامه دهیم .

شعری که در بالا به «خیام» نسبت داده شده ، و معلوم نیست گفته خیام باشد زیرا مناسفانه دیوان اصلی او دستخوش تحریفات فراوان شده و هر رباعی درباره می و میخوارگی بوده احتیاطاً بآن افزوده شده است ، انعکاسی از همین مطلب است ، زیرا گوینده شعر عقیده جبر را توجیهی برای «میخوارگی» خود قرار داده است ؛

اینست نکته روانی طرفداری جدی عده ای از مردم عصر ما از مکتب چپر و عدم آزادی اراده .

\* \* \*

### اکنون برگردهیم به پاسخ اصل ایراد

بد نیست قبلاً ذهن خواننده گرامی را با ذکر يك مثال آماده کنیم :

يك استاد دانشگاه را در نظر بگیريد استادی دلسوز ، کنجکاو ، و بسیار باهوش ؛ او مسلماً در همان هفته های اول که در سر کلاس با دانشجویان روبرو میشود و طرز کار آنها را می بیند میتواند قبول و یا ر فوزه شدن بیشتر آنها را در پیشانی شان بخواند ؛ مخصوصاً در ماه های آخر سال تحصیلی این موضوع بقدری برای او روشن میشود که میتواند بطور قطع در باره موفقیت و عدم موفقیت غالب دانشجویان در امتحانات پیش بینی صحیح و قطعی کند .

این استاد دلسوز و علاقه مند تبهیضی در میان شاگردان خود قائل نشده و از هر امکاني برای موفقیت و پیشرفت آنها استفاده میکند ، مخصوصاً نسبت با افراد تنبل که دل بکار نمیدهند و وقت گرانبهای خود را در راه سرگرمیهای بیهوده یا مضر تلف مینمایند توجه خاصی دارد . همیشه آنها را تشویق بجدیت در تحصیل و توجه بخطری که در امتحانات در انتظار آنهاست میکند .

حالا از شما خواننده محترم میپرسیم : آیا اینکه استاد میتواند وضع آینده آنها را از چند ماه یا چند هفته قبل پیش بینی کند ، يك پیش بینی صحیح و مطابق واقع ، گناهی کرده ؟ .

آیا میتوانیم گناه عدم موفقیت شاگردان سهل انکار و تنبل را بگردن این استاد دلسوز و علاقه مند که از هیچ کوششی برای پیشرفت آنها مضایقه نکرده بیاندازیم ؟ .

آیا میتوانیم بگوئیم شکست فلان شاگرد در امتحان معلول پیش بینی این استاد است یا اینکه حتی پیش بینی خود را از او مکتوم داشته است ؟ مبادا روحیه او شکست بخورد .

آیا اطلاع این استاد از سرنوشت شاگردان خود در امتحانات ، آزادی اراده را از آنها سلب میکند؟ و آیا شاگردان حق اعتراضی با و دارند که بگویند: علم و اطلاع تو سبب شکست مادر امتحان گردید ؟ !

معلوم است که پاسخ تمام این سؤاها منفی است ، آنها با اختیار و آزادی کامل بسوی این سرنوشت رفتند و استاد دلسوز هم از هیچ کوششی در راه موفقیت آنها فروگذار نکرد ، گناه این شکست مستقیماً متوجه خود آنهاست که تنبلی کردند ، نه متوجه هوش و ذکاوت استاد که

توانسته است وضع آنها را دقیقاً پیش بینی کند .

بعبارت جامعتی : پیش بینی استاد معلول وضع شاگردان است ، نه وضع شاگردان معلول پیش بینی استاد !

گرچه علم خداوند - چنانکه در بحث آینده خواهد آمد - با علم ما تفاوت بسیار دارد ولی این اختلاف تأثیری در مسأله مورد بحث ما ندارد زیرا :

خداوند بما عقل داده ؛ هوش داده ؛ اراده و اختیار داده ، نیروهای مختلفی در درون وجود ما در طبیعت در اختیار ما گذاشته ، و ما را در انتخاب راه سعادت و شقاوت آزاد گذارده است ؛ این ما هستیم که سر نوشت خود را از نظر خوشبختی و بدبختی تعیین میکنیم ، و علم و اطلاع خداوند از وضع آینده ما کوچکترین لطمه‌ای با آزادی اراده ما نمیزند همان طور که در مثال بالا در مقیاس بسیار کوچکتری نمونه این مطلب را مشاهده کردیم ،

### پاسخ ایراد دريك قالب علمی

اگر بخواهیم این حقیقت را بزبان علمی و فلسفی بیان کنیم باید بگوئیم :

درست است که خداوند ازاں میدانسته هر کسی چه راهی را انتخاب میکند ولی این را هم میدانسته که هر کس آنچه را انتخاب میکند از روی آزادی اراده و اختیار انتخاب مینماید بعبارت دیگر :

همانطور که اصل انجام « فعل » تحت علم خدا بوده ، قید « آزادی اراده » هم بوده است یعنی فعل با صفت اختیار معلوم خدا بوده است بدیهی است اگر مادر انجام اعمال خود مجبور و بی اختیار باشیم علم خدا بر خلاف واقع خواهد شد و با صلاح علم خدا جهل شود .

خلاصه اینکه : خداوند ازاں میدانسته که هر کس چکاری انجام میدهد و از آزادی خود چگونه استفاده میکند ، اگر ما با آزادی کار خود را انجام دهیم علم خدا و ند مطابق واقع خواهد بود و اگر مجبور باشیم خلاف واقع .

اینجا است که دانشمند بزرگ اسلام **خواجه نصیر الدین طوسی** در پاسخ شعر منسوب

بخیام گفته :

نرد عقلا ز غایت جهل بودا

علم ازلی علت عصیان کردن